



آتی‌ه‌نو

A T I V E H N O

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
مدیر مسئول و رئیس شورای سیاست گذاری:

ابراهیم رستمیان مقدم
سر دبیر: رضا جمیلی
معاون سردبیر: میترا فردوسی
مدیر هنری: سیدعلی رضا میرزامصطفی
صفحه‌ارایی: حمید ابراهیمی
ویرایش عکس: شبنم رضوانی
ویرایش متن: مریم مهداد

تحریریه: مسعودشاه حسینی، مجتبی کاوه
عماد عزتی، شیدا رمزی، مسعود مشایخی،
فاطمه علی‌اصغر، مریم طالبی، صدرا
محقق، امین جلالوند، امیراحسینی، نسرين
ظهیری، حمیدرضا عبدالوند، عبدالله‌مقدمی،
مهدی شادماتی بهار،اسلامی، پریسا
امام‌وردیلو،مر تقي گلیو، منصور اولی، مهرآذین
بشیری‌راد، رضا الهی، افروز کریمی ...
با تشکر از: بیژن رضوانی، ابراهیم باقری،
صولت فروتن

نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن تحریریه: ۰۸۵-۸۸۵۱۷۰۸۵
www.Atiyehnoweekly.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۰۹۱-۸۸۵۱۷۰۸۵
ناظر چاپ: علی توتونی

• زیر پوست شهر- ۱۷۶ •
• نسرين ظهيري •

خرده‌خوشحالی بهاری

و شاید بعضی وقت‌ها دیگر دلمان بهار نخواهد، قلبمان دیگر امید نخواهد و روحمان هوای تازه را پس بزند. اما بهار سرنوشت درخت است. امید پیشانی نوشت ما و هوای تازه ارنیه پدري زمین و آسمان. از بهاری شدن گریزی نیست. بهار بی هیچ اجازه همین یکی، روز دور گذشته ناگهانی سر رسید و نشست به سرشاخه‌های تنک درخت‌ها، روی یاس‌های پهن شده روی دیوار و کنار پنجره، زیر بال‌های نو رسته با کریم‌های تازه. توی کوچه، بهار بغلمان می کند و به دیدمبوسی چشم‌هایمان می آید. سبزه‌های نورسته کنار پیاده‌رو پیرامان دست‌نکان می دهند و پرنده‌ها آواز تازه‌ترین می کنندو ما مجبوریم به جوریدن شادی، به جست‌وجوی امید. ماناچاریم به یافتن خرده‌خوشحالی‌های کوچک. مگر نه این است که ما با همین خوشحالی‌های جزئی زمستان را سر کردیم. شادی‌های ریزریز پراکنده میان آدم‌هایی که از کنارمان رد شدند. ماقدرشان را می فهمیم و روی هم جمعشان می کنیم و از آن‌ها دل خوشی ترکیبی می سازیم و منتظر بهار می مانیم. یکی اش همین حاج مصطفی همسایه خودمان. دم نانواپی فقط یک نان سنگک تازه خشکاشی گرفت و همراه شديم تا خانه و توی راه نان را تعارف کرد به دستفروش سر کوچه، تعارف کرد به بچه‌ای که سمت نان را نشان مادرش می داد و تعارف کرد به کارگر شهرداری و تا رسیدیم خانه به قلر چند لقمه مانده بود و گفت «همین قدر برای من کافی، همه با هم صبحانه خورديم.» و یکی اش همین زری خانم که هر پنجشنبه می آید سراغ عظمت خانم هشتادساله از پافتاده و حمامش می کند و دست و پایش را پماد می زند و ماچ و بوسه و بغلش می کند و می رود و عظمت تا یک هفته حال خوشی دارد. عظمت تا یک هفته سرشار از یک بوسه بی منت و بی حساب و کتاب است. و یکی اش افروز خانم صاحب‌خانه خانه بغلی که شش ماه است از مستاجر ندارش، اجاره‌نگرفته‌ومی گوید: «عیبی نداره به مردم رحم کنیم خدا هم به ما رحم می کنه.» شما هم اگر از ناخوشی‌های این روزها، آرام بگذرید، حتما دوروبرتان پُر است از اتفاق‌های ساده و کوچک خوشحال. و این طور است که درمی یابیم بهار زودتر از اینکه زمستان برود، می آید. زودتر از روزهای سخت و نفس گیر. می فهمیم که بهار هرگز نرفته است و هرگز نمی رود. بهار همیشه در جان درخت‌ها نشسته است. بهار روح درخت است. بهار همان مفهوم غلیظ درخت بودن است.

از مسیر دریا به قشمر بروید

اگر قصد دیدن جنگل‌های حرا و جزیره‌های کوچکی که حوالی قشمر در میان آب، سر بیرون آورده‌اند را کرده‌اید، پیشنهاد می‌کنیم در نوروز، در قشمر اقامت نکنید. در این روزهای تعطیل، قشمر شلوغ‌تر از چیزی است که انتظارش را دارید. می‌توانید چند روزی در بندرعباس بمانید و در روزی که شرایط جوی مساعد بود، با شناورهای مسافری، خودتان را از اسکله شهید حقانی بندرعباس به اسکله شهید ذاکری قشمر برسانید. بی‌شک هرمزگان در روزهای نوروز جاهای دیدنی بسیاری پیش روی شما می‌گذارد.

۳۲ | آتی‌ه‌نو

• سرعت گیر - ۴۴ •
• عبدالله مقدمی •

یادش بخیر، آن وقت‌ها که بچه‌تر بودیم شعرکی را بلد بودیم که اولش این طوری بود: «عید آمد و ما لختیم / رقتیم به بابا گفتیم» خب راستش بخواید همین دو تا جمله ما بچه‌های ساده دهه شصتی، سه صفحه سوتی داشت. نه قافیه داشت و نه حتی واقعیت. ما نه تنها لخت نبودیم، بلکه چنان لباس‌های گل‌وگشادی تن‌مان می کردند که امروز با پارچه آن‌ها می‌توان دوتا ونصفی پرده دوخت! بدترش این بود که

وقتی بزرگ‌ترهای مان ما را برای خرید عید، بیرون می‌بردند، ما کلی بابت این اتفاق نادر ذوق‌مرگ می‌شدیم، اما در نهایت چه اتفاقی می‌افتاد؟ تقریباً هیچ! نصف لباس‌ها را از برادر و خواهرهای بزرگ‌ترمان به ارث می‌بردیم و نصف دیگر را هم که برایمان می‌خریدند، گشاد و بزرگ می‌خریدند تا هم خودمان بتوانیم

سال‌ها بیوشیم‌شان و هم بعد از ما به برادر و خواهرهای کوچک‌تر ارث برسد!

و نه حتی واقعیت. ما نه تنها لخت نبودیم، بلکه چنان لباس‌های گل‌وگشادی تن‌مان می کردند که امروز با پارچه آن‌ها می‌توان دوتا ونصفی پرده دوخت! بدترش این بود که

خانه‌تکانی خانه بر دوش شما هست و مجبور به انتخاب از بین بد و بدتر می‌شوید. «

یکی دیگر از کاربران به نام «شهرام» نیز با پرداختن به موضوع خانه‌تکانی، از یک تجربه در پی آن، رسیدن به سرنوشت شاهان ایرانی گفت. او در این باره نوشت: «خانه‌تکانی عید آنجا مرا تکان داد که داشتم با احتیاط ظرف‌های بلور و چینی خانه مادر را از غبار و خاک، پاک می‌کردم. دیدم برخی شاهان و حاکمان گذشته ایران، صرفاً نقش روی قوری و قلیان دارند نه در دل و جان مردمان.»

در این بین کاربری با نام «خانم ایرانی» از یک «خانه‌تکانی» در دنیای شبکه‌های اجتماعی گفت و نوشت: «خانه‌تکانی کرده‌ام، خانم‌ها، دلم را تلگرام، فیس‌بوک، اینستاگرام و توییترم را، لیست آرزوهایم را، برنامه‌ریزی اهداف سال آینده‌ام را؛ دورریختنی‌ها را دور ریخته‌ام تا فضا برای تازه‌ها آماده شود. چشم‌انتظار معجزه باشم، چرا که «خود» معجزه خلق‌تیم.»

کاربری به نام «احمد» اما یک پیشنهاد بامزه برای فرار از خانه‌تکانی داد و نوشت: «بهترین راهکار برای درمان بودن از خانه‌تکانی این است که سوار ماشین‌شوی و تا جایی که پول بنزین داری فرار کنی. بنده خودم الان چهل کیلومتری هراتم.»

کاربر دیگری به نام «فرخ» نیز از یک راهکار ساده‌تر برای رهاشدن از سختی‌های خانه‌تکانی رونمایی کرد و نوشت: «در خانه‌تکانی یک گزینه هست به اسم «بریز بره»، هرچی بیشتر ازش استفاده کنی موفق‌تری و کارات سریع‌تر انجام میشه!! پس بریز بره.»

پلتون

جایی برای حرف‌های خودمانی

طنز کارگری

عید آمد و ما...

می‌کنید این وضع درام در همین نقطه به پایان رسیده است، باید بگویم: «ذهی خیال باطل» انگار به قول یکی از مسئولان محترم مشکلات و بدبختی‌ها چسبیده‌اند به نسل ما و ول کن‌مان نیستند. وارد هر مرحله از زندگی‌مان می‌شویم، می‌بینیم جلوتر از ما رسیده‌اند و ته چشم‌شان یک «چطوری عمو»ی خاصی هست. اگر آن روزها همه ما بیا و ما مان ذلیل بودیم، امروز هم شده‌ایم «بچه‌ذلیل» اگر تا دیروز جرئت نداشتیم جلو بزرگ‌ترها صدای‌مان در بیایید و بگویم: «این لباس را دوست ندارم بابا جان!» امروز هم جرئت نداریم جلو بچه‌های‌مان نطق بکشیم

و بگوییم: «پول این لباس را ندارم بابا جان!» یا بگوییم: «قیمت لباس‌های تو هوار درصد افزایش یافته و عدد عیدی ما فس درصد؛ رحم کن!» یا بگوییم: «بچه‌جان! اصلاً این دفعه از من به تو «میو» بیا این عیدی را بگیر و برای خودت و باقی خانواده خرید کن. من هم به‌عنوان اشناتیون هیچی نمی‌خواهم.»

کف بازار همه بال و پر م بر باد است
فیش من دولتی و نرخ ز بیخ آزاد است
دخل اگر دخل من و خرج اگر خرج
شماست

آنچه البته به جایی نرسد فریاد است

کاربری به نام «نقیسه سادات» اما از دغدغه‌های مادران در این روزها گفت و روزهای پایان سال را از نگاه آن‌ها این طور توصیف کرد: «نیمه دوم اسفندماه در فرهنگ لغت مادرانه، میشه مترادف خانه‌تکانی و سبزه‌انداختن و نوشتن برنامه اجرایی تعطیلات و تهیه لیست فیلم‌هایی که باید دید و عیدی‌هایی که باید داد و تلاش برای دور نگه‌داشتن فرزند از شرکت در برپایی انفجارات چهارشنبه‌سوری.» در این میان اما کاربری

به نام «آرزو» از کمرنگ‌شدن حال‌وهوای عید، هم‌زمان با بزرگ‌شدن آدم‌ها در این سال‌ها گفت و نوشت: «بچه که بودیم این موقع سال، بوی عید میومد، بوی بهار، بوی عود، ذوق خرید داشتم، ذوق هفت‌سین و ماهی‌گلی، ذوق سفر، ذوق مهمونی، ذوق آجیل. بزرگ شدیم که چی؟ اصلاً ما بزرگ شدیم یا مُردیم؟!» یکی از کاربران به نام «سمیه»، هشتگ «احوال‌پرسی خوشایند» را برای این روزها پیشنهاد داد و در این خصوص نوشت: «بیایید حالا که نزدیک نوروزه به کمپین بذاریم، احوال‌پرسی خوشایند و حال خوب کن رو یاد هم بدیم، تا تعطیلات تو مهمونی‌ها تمرین کنیم به تعامل بهتر خصوصاً با جوان‌تراها. عیددینی سنت زیبایی است با سؤالات آزاردهنده خرابش نکنیم.»

در پی تحریم‌های اخیر و با بالا رفتن قیمت‌ها، حالا در آستانه عید نوروز «خرید شب عید» و مسائل و مشکلات پیرامون آن به یک موضوع پر بحث میان کاربران شبکه‌های اجتماعی تبدیل شده است. کاربران با راه‌اندازی کمپین‌های جمع‌آوری کمک

برای خانواده‌های کم‌بضاعت یا راه‌اندازی هشتگ‌هایی برای پرهیز از خریدهای غیرضروری، تلاش کرده‌اند امسال عیدی برای همه مردم ایران داشته باشیم. کاربری به نام «سارا» که از هشتگ آجیل نخريم استفاده می‌کرد، در این رابطه نوشت: «پدري می‌گفت از روی بچه‌هام و مهمونام خجالت می‌کشم، آخه با این قیمت‌ها واقعا توان خرید آجیل را ندارم، گفتم غصه نخور پدر جان، ما هم آجیل نمی‌خریم، هر جا هم توی مراسم عید آجیل ببینیم مودبانه می‌گیم آجیل نمی‌خوریم.» کاربر دیگری به نام «مهسا» نیز در خصوص موضوع «خرید شب عید»، نوشت: «کم‌کم به آخر سال نزدیک می‌شویم، به‌جای خرید مواد متفجره چهارشنبه‌سوری، یک دست لباس بخریم برای کودکی که با حسرت به دوستانش نگاه می‌کنه.» یکی دیگر از کاربران به نام «رضا» که می‌گوید باید در این روزهای سخت بیشتر از قبل هوای یکدیگر را داشته باشیم، در این باره نوشت: «کم‌کم بوی بهار داره به مشام می‌رسه و بازار خرید شب عید داغ داغه، بازاری که امسال کمی سر ناسازگاری گذاشته و برخی خانواده‌هارو نگران کرده، امسال بیشتر از هرسال باید هوای همدیگه رو داشته باشیم و به فکر هم باشیم تا عیدی برای همه داشته باشیم.» کاربری دیگر به نام «ژهیر» نیز پیشنهادی برای جمع‌آوری کمک برای آزادی زندانیان مالی داد و در این باره نوشت: «کمک برای خرید لباس نو و این جور چیزها برای شب عید خوبه، اما بعضی وقتا جمع بودن اعضای یک خانواده از همه اینا مهم‌تره...»



یکشنبه • ۲۶ اسفند ۱۳۹۷ • شماره صد و نود و چهار

A T I V E H N O

• ساختمان نیمه کاره- ۱۷۴ •
• مسعود مشایخی •

در روزهای آخر اسفند

سال نودوهفت با همه فرازوفرودهایش نفس‌های آخر را می‌کشد. سالی پُر از موفقیت‌ها و شکست، مملو از شادی و غم‌ها، سالی که در انتهای آن هستیم، خیلی خوب و راضی‌کننده شروع شد. من و بچه‌های ساختمان برنامه‌ها و نقشه‌های زیادی در سر می‌پرورانیدیم. علی از همان روزهای پایانی سال قبل، سخت کاری می‌کرد کسری پولش را جبران کند تا بتواند ماشینی بخرد و از پیاده رفت‌وآمد محسن تصمیم داشت پول‌هایش را جمع کند و جشن ازدواجش را برپا کند و سرخانه و زندگی خودش برود. امین دنبال خرید موتورسیکلت بود که این قدر راه خانه تا ساختمان را پیاده گز نکنند. من هم می‌خواستم سروسامانی به زندگی‌ام بدهم. خلاصه همه ما سرشار از امید و آرزو بودیم و برای رسیدن به خواسته‌هایمان تلاش می‌کردیم. اما به یک‌باره غول گرانی و تورم از راه رسید. شرایط اقتصادی مثل گردباد آمال و آرزوهای ما را در هم پیچید و با خودش به دور دست‌ها برد. قیمت ماشین‌ها به‌طور فزاینده‌ای بالا رفت و علی نتوانست به آرزویش برسد و صاحب ماشین شود. خانه‌ها هم از این شرایط سیر صعودی قیمت‌ها مستثنا نشدند و حسن هم فعلاً قید خرید خانه را زده است. محسن هم که به دنبال کارهای مراسم ازدواجش بود، مجبور شده به‌خاطر گرانی در لیست مهمان‌ها و خرج و مخارج عروسی تغییراتی ایجاد کند و هزینه‌هایش را به حداقل برساند. امین هم مجبور شد پولی که برای خرید موتورسیکلت جمع کرده بود، خرج تعمیر گوشی موبایلش کند و او هم به آرزویش نرسید. اما آدمی به امیدزنده است. امید به تلاش دوباره برای به‌دست آوردن، رسیدن و آرامش پیدا کردن، چیزی که این روزها در رفتار و چشم‌های بچه‌های ساختمان به خوبی هویداست. آن‌ها دارند دوباره سخت تلاش می‌کنند تا بتوانند به آن چیزهایی که استحقاقش را دارند برسند. این اصلاً خوب نیست که هرروز ارزش کار و تلاش آدم کم شود و سرمایه و توان و انرژی‌اش به هدر برود. نمی‌خواستم این روزهای پایانی سال و شروع سال جدید با گله و شکایت و صحبت‌های ناراحت‌کننده همراه باشد، اما ای کاش مسئولان هم مثل ما همه تلاش‌شان را بکنند تا ثبات و آرامش به کشور بازگردد. امیدوارم در سال جدید، بچه‌های ساختمان ما و همه مردم به هر آنچه آرزویش را دارند برسند و همیشه شاد و خرم باشند. نوروز پیشاپیش مبارک.

atiyehnoweekly.ir

هر هفته می‌توانید آتی‌ه‌نو را آنلاین بخوانید

